

یادی از سردار شهید حمیدرضا شریف‌الحسینی، مسئول مهندسی قرارگاه سوم قدس

مسافر راه‌های مجنون

گردآوری: زهرا بیات

حمید رضا شریف‌الحسینی در ۱۲ دی ۱۳۳۵ در مشهد متولد شد. ۴سال اول دوران ابتدایی را در دبستان‌های شیخ‌الرئیس، نهم‌بان و خطاطان گذراند و ۲سال پنجم و ششم را هم تحت معلمی و مدیریت پدرش سپری کرد. شروع دوران متوسطه برای او با فعالیت‌های مذهبی، اعتقادی و انسانی همراه شد. هنگام باولین کلاس دبیرستان ابن‌یمین، کمک‌های آموزشی و انسانی خود را به‌پچه‌های بی‌سرپرست مشهد در مؤسسه محبان‌الضرارع آغاز کرد، کمک‌هایی که تا پایان زندگی‌اش ادامه داشت. این‌گونه‌است که اولین روز عید، جمع‌ها و حتی کوچک‌ترین فرصتش را با کودکان بی‌سرپرست می‌گذراند و آن‌ها را بهترین دوست خود می‌دانست. ضمن اینکه به جدایی‌ها قرآن یاد می‌داد و پای ثابت بیشتر فعالیت‌های خیرخواهانه بود. از جمله برگزاری جشن ازدواج مددجویان مؤسسه انصارالحجه(عج).

هنگام با کار در داروخانه، در سال ۱۳۵۴، ششمین سال دبیرستان را در دبیرستان حکمت با موفقیت گذراند و در کنکور شرکت کرد، هم در دانشکده مهندسی و هم در کنکور اعزام به خارج قبول شد، اما ماندن در ایران را به رفتن ترجیح داد. وارد دانشکده مهندسی مشهد شد و پس از ۳سال تحصیل در رشته راه‌وساختمان، در سال ۱۳۵۷ برای کارورزی همراه تعدادی از دوستانش به ارومیه و مهاباد رفت. این روزها مصادف است با روزهای اوج گیری خیزش‌های مردمی، همین بود که کارآموزی را رها کرد و به مشهد بازگشت. همکاری گسترده‌ای را با انجمن اسلامی دانشکده مهندسی شروع کرد، منسجم‌سازی دانش‌جویان، چاپ اعلامیه‌های امام(ره)، شعارنویسی در نیمه‌های شب و شرکت در راهپیمایی‌ها.

● حلقه پیوند حوزه و دانشگاه درواقع در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، که ارتباط نزدیکی بین روحانیون و دانشجویان برقرار شد، او از جمله کسانی بود که مقدمه نهادینه‌شدن ارتباط حوزه و دانشگاه را در انجمن اسلامی دانشگاه فراهم کرد. با

پیروزی انقلاب و شروع انقلاب فرهنگی، در گروه پاک‌سازی عهده‌دار مسئولیت مطالعه بر روی اشخاص شد و در اواخر ۱۳۵۹ به جهاد دانشگاهی پیوست، کار او در جهاد دانشگاهی مربوط به کمیته عمران بود، اما به‌عنوان نماینده دانشجویان در هسته آموزشی نیز انتخاب شد. سپس به عضویت هیئت بازرسی بانک سپه در آمد و بعد از پایان در سن در ۱۵ شهریور ۱۳۶۱ به‌طور رسمی به استخدام سپاه در آمد و در سازمان زمین شهری مشغول خدمت شد.

● شیمیایی گمنام در ۳۰ فروردین ۱۳۶۲ به‌دنبال پایان مأموریت در اداره شهری به دفتر مهندسی سپاه پاسداران رفت تا برای پایگاه‌ها و ادارات سپاه در شهرستان‌های استان خراسان زمین تهیه کند. غلامرضا خطیب‌زاده، هم‌رمز شهید، می‌گوید: در یکی از مأموریت‌ها در شمال خراسان، بعد از انجام کار روزانه، در آسایشگاه مشغول استراحت بودیم و اخبار را از طریق تلویزیون پیگیری می‌کردیم، ایامی بود که رزمندگان اسلام در یک اعزام گسترده سراسری، با‌عنوان سپاهیان حضرت‌محمد(ص) عازم جبهه‌های حق علیه باطل بودند. با نگاه حسرت‌آمیز و چشم‌های اشک‌لود این صحنه‌ها را نگاه می‌کرد. بعد

به من گفت: کاش ما هم سعادت اعزام با این عزیزان را داشتیم و خودمان را با این کارهای جاری پشت جبهه سرگرم نمی‌کردیم. بعد از گذشت یک هفته با ۱۰روز از این جریان، به هر شکلی موافقت مسئولان را گرفت و عازم جبهه شد. نخستین حضورش برای احداث پلی ۱۲۸متری بود از هورالهویزه به جزیره مجنون.

باوجود بمباران‌های زیاد، که تعدادی از آن‌ها شیمیایی است، این‌پل در ۲۰روز ساخته می‌شد. چندی بعد در حمله‌فلاو، که پل خیبر را می‌سازند، با چندتن دیگر از مهندسان با‌بمب شیمیایی، شیمیایی می‌شود.

سوسن کاشانی فر، همسر شهید، می‌گوید: من از شیمیایی‌شدن ایشان اطلاعی نداشتم، چون چیزی نگفته بود و فقط شب‌ها بسیار سرفه می‌کرد. روزی فرزندم را به پزشک بردم و قضیه ایشان را هم را با دکتر در میان گذاشتم، دکتر

● خبری‌نشان

حسین شریف‌الحسینی پدر شهید

حمیدرضا ۱۰سال در خیریه انصارالحجه(ع) خدمت می‌کرد و باتوجه‌به اینکه مسئولیت اداری داشت، شب‌ها با لباس مبدل از مستضعفان سرکشی می‌کرد. یک روز بعد از شهادتش مسئول خیریه انصارالحجه(ع) به منزل ما آمد، خیلی ناراحت بود و گریه می‌کرد. از ایشان پرسیدم: «شما هم که پسر تان شهید شده‌است، چرا این‌قدر ناراحت شدید؟» گفت: «شهید همیشه به خیریه می‌آمد و از ما می‌خواست که هر کاری هست به ایشان بدهیم تا انجام دهد. آن‌زمان نمی‌دانستیم ایشان فرمانده است و هر کاری که به او محول می‌کردیم انجام می‌داد، جaro می‌کرد، کارهای آذوقه‌رسانی و... انجام می‌داد. کارهایی انجام می‌داد که در شأن ایشان نبود، ولی به‌هیچ‌وجه خودش را معرفی نکرد که معاون دفتر مهندسی سپاه است. او در عمل امر به‌معروف و نهی از منکر می‌کرد که درسی بزرگ بود.»

● یک دانه یک‌دانه!

طاهره شعر باف نوروزی، مادر شهید هرگاه به او می‌گفتم: «رضا من یک دانه پسر دارم.» همیشه شهید کاوه را مثال می‌گفت: «ایشان یک دانه بچه داشتند و یک‌دانه پسر هم بودند» و



شهید حمید رضا شریف‌الحسینی در دی‌ماه ۱۳۵۸ با خانم سوسن کاشانی فر ازدواج کرد که ثمره آن ۲پسر به‌نام‌های محمد و میلاد است. میلاد بعد از شهادت پدر به دنیا می‌آید. این شهید در وصیت‌نامه خود می‌گوید: «پدر و مادر عزیزم، قابر گرفتن در صراط مستقیم را عمده تلاش شما و دامن پر مهر تان می‌دانم. از برای زحماتی که برایم کشیده‌اید تشکر می‌کنم و امیدوارم مرا عفو کنید. همسرم، از این به بعد تو در امتحان سختی هستی که صبر، مقاومت، اعتقاد کامل به خدا، پیامبر(ص)، امامان(ع) و خمینی‌کبیر می‌تواند تو را به بهشت برین هدایت کند. پسرم، محمد، بی‌علت نام تو را محمد انتخاب نکردم، تو هدایی هستی، امیدوارم در راه اسلام آن‌قدر فداکاری کنی که پیامبر(ص) از تو خوشنود شود که رضایت او رضایت خداست. خواهران عزیزم، در تربیت فرزندان‌تان هر چه می‌توانید تلاش کنید، چون آن‌ها مادران و پدران فردای جامعه هستند.» او پیش‌تر هم در نامه‌ای به فرزند بزرگش، محمد، نوشته بود: «محمد، پسرم، دلم می‌خواهد وارث اسمت باشی. من اسم تو را بدون مسما نگذاشتم. محمد، این اسم خیلی ارزش دارد. طوری نباشد که خدایی نکرده اسم تو بر خلاف تو باشد.»

اراده، از خودگذشتگی، فداکاری، ایثار و ابتکار او همگان را به تعجب وامی‌داشت و در تمام مدت عملیات در جلوترین خط جبهه همراه با ساخت جاده‌ها پیش می‌رفت. دوستانش روایت می‌کنند که گاهی آن‌قدر جلوی رفته که با عراقی‌ها روبه‌رو می‌شده و با گرفتن اسیر به مقر بازمی‌گشته‌است.

در آذرماه ۱۳۶۴ به او پیشنهاد می‌شود که معاونت املاک را در وزارت مربوطه بپذیرد و حتی تسهیلات لازم برای انتقالش به تهران نیز انجام می‌شود، اما چون می‌خواهد کارش فقط در زمینه جبهه و نجات جان رزمندگان باشد، نمی‌پذیرد. در همین سسال او برای اثر اصابت ترکش، به دعوت حق لیبک گفت و پیکرش در بهشت‌ضارع(در مشهد به خاک سپرده شد.

روز تعطیل بود، امروز نسوم گفت: «می‌خواهم به بانک بروم.» گفتیم: «چرا می‌خواهید این قبض را پرداخت کنید؟» گفت: «آن سرباز دنبال من و شما آمده بود. خدا را خوش نمی‌آید این قبض جریمه را به او بدهم تا پرداخت کند.» گفتیم: «خب! خودش دوبل پارک کرده بود.» در جوابیم گفت: «آن سرباز باید از خرجش بزند تا این پول را بدهد.» دوباره گفتیم: «با تاسکی می‌رفتم؟» گفت: «مقداری مدارک از سپاه همراه بود که نباید تنها می‌رفتم.»

با شنیدن این حرف دیگر چیزی نگفتم. هر کس دیگری به جای رضا بود، می‌گفت اینجا محل پارک کردن نبود و کاری به پرداخت قبض نداشت، ولی او گفت: «همین کار من از صدا تا نصیحت برای آن سرباز بهتر است.»

رضا بدون اینکه به دیگران حرفی بزند، برای آن‌ها کارهایی انجام می‌داد که از صد تا نصیحت بهتر بود. ● برای چه انقلاب کردیم؟

معصومه شریف‌الحسینی، خواهر شهید خواهرم که تازه از دواج کرده و معلم بود، به یکی از روستاهای دور دست سبزوار به‌نام خوشاب منتقل شد که بسیار بد مسیر بود. خواهرم باید تمام هفته آنجا می‌ماند و فقط پنجشنبه و جمعه فرصت داشت به مشهد بیاید. آن روستا آن‌قدر دور افتاده بود که در طول هفته نمی‌توانستیم از خواهرم خبر بگیریم، چون تلفن نداشت.

ادامه می‌داد که: «حالا من یک نفر را اسم می‌برم، ولی خیلی افراد هستند که می‌شناسم و تک‌پسر هستند و مثل من می‌روند و نمی‌دانم. شما این‌قدر به من نگویید که شما یک‌دانه پسر هستی و به جبهه ترو؟»

به شوخی می‌گفتم: «بسیار خب! اگر شما به جبهه تروی، من پدرت را می‌فرستم.» می‌گفت: «تمازی که من می‌خوانم، پدرم هم باید بخواند. عبادت پدرم به من ربطی ندارد، هر کس مسئول رفتار و اعمال خودش است. پدرم هم باید بروم، من هم باید بروم.»

● نصیحت با اعمال **سوسن کاشانی فر، همسر شهید** صبح روز تحویل سال به خانه آمد و گفت: «خانم! من مأموریت دارم. اگر می‌خواهید با محمد همراهم بیایید.» گفتیم: «چقدر خوب. پنج‌شش روز به تهران می‌رویم. شما به اداره بروید و ما در خانه می‌مانیم، صبح که حرکت کردیم یک سرباز دنبال ما به راه‌آهن آمده بود. سرباز با ترس به رضا گفت: «بخشید من را جریمه کردند.»

فهمیدیم خودرو را دوبل پارک کرده است، رضا گفت: «قبض جریمه را به من بدهید.» قبض را گرفت و رو به سرباز ادامه داد: «موردی نیست. ناراحت نباشید.» یادم هست بانک‌ها در تهران چند

عباس قدیمی چچچه تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۵/۲۲ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۱/۴ محل شهادت: نامشخص نام گلزار: بهشت رضا	محمد رضا باتقوا تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۵/۱۸ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۱/۴ محل شهادت: شلمچه نام گلزار: بهشت رضا	سیدهادی باقری تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۵/۱۸ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۴ محل شهادت: شلمچه نام گلزار: بهشت رضا	شهیدی هفته سیدسلگکی تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۱/۱ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۴ محل شهادت: نامشخص نام گلزار: خوشابه ربیع
--	--	--	---

۴ اسفند ۱۳۶۵ منطقه عملیات: شمال غرب- رواندوز نوع یا نام عملیات: فتح ۴ یگان‌های شرکت کننده: سپاه با همکاری معارضان کرد عراقی نتیجه عملیات: انهدام عقبه ستادی و لشکری در منطقه عمومی شهرهای رواندوز و دیانا در عمق ۷۰ کیلومتری خاک عراق با ۲ مرحله عملیات. در مرحله نخست تأسیسات بزرگ‌رادیاری و مایکروویو مستقر در ارتفاع کوه کورک منهدم شد.	۴ اسفند ۱۳۶۶ منطقه عملیات: شمال غرب- سنگاو نوع یا نام عملیات: ظفر ۶ یگان‌های شرکت کننده: ارتش و سپاه با همکاری معارضان کرد عراقی نتیجه عملیات: آزادسازی بلندی‌های منطقه سنگاو و انهدام توان رزمی دشمن. ارتفاعات گرده ناصر، مقبره، گرده‌سو، گرده‌قالی و ارتفاع ۶۰۴ از جمله مناطق و تأسیسات آزاد شده بودند.	۶ اسفند ۱۳۶۴ منطقه عملیات: شمال غرب- پنجویں نوع یا نام عملیات: والفجر ۹ یگان‌های شرکت کننده: ارتش، هواییروز و سپاه نتیجه عملیات: ۱۵۰کشته و زخمی به همراه ۱۳۴ اسیر، انهدام ۱۵۰فروند هواپیما، یک فروند بالگرد، ۹۰دستگاه خودرو، ۹۰اقیضه ضد هوایی و تصرف ارتفاعات مهم.	۱۲ اسفند ۱۳۵۹ منطقه عملیات: شمال غرب- مریوان نوع یا نام عملیات: گشتی رزمی یگان‌های شرکت کننده: سپاه و گروه کردهای مبارز نتیجه عملیات: ۱۵ نفر کشته و زخمی شدند و ۱۰دستگاه خودرو منهدم شد. ۳۰روز قبل هم گروه قیاده از کردهای مبارز ضمن گرفتن تلفات از دشمن، یک دستگاه تانک و ۲دستگاه خودرو عراقی را نیز منهدم کرده بودند.
---	--	---	--

منبع: پورتال اطلاع‌رسانی سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس

روزنامه شهرامیدوزشگسی

۲شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۹ ۱۰ رجب ۱۴۴۰ شماره: ۳۳۳۰

۱۳SHAHRAHNEWS.IR

↓

پس از جنگ

همه دولت‌هایی که در دوران جنگ در جمهوری اسلامی روی کار آمدند، بر تداوم جنگ تا احقاق حقوق مردم ایران و دستیابی به صلحی شرافتمندانه تأکید داشتند. باتوجه‌به اینکه تجاوز به خاک کشور و اشغال بخش مهمی از سرزمین ایران مسئله‌ای حیاتی بود و حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی از اهداف اولیه و اساسی هر دولتی است، قاعده‌ها همه دولت‌های زمان جنگ بر عقب‌راندن دشمن از مناطق اشغالی و شکست آن تأکید می‌کردند. از طرفی باتوجه‌به اینکه فرماندهی کل قوا بر عهده امام‌خمینی(ره) بود، تصمیم‌گیری در امور اساسی جنگ به‌ویژه درباره صلح از اختیارات امام(ره) بود. البته امام(ره) نظر فرماندهان و کارشناسان نظامی را دربراره مسائل مختلف جنگ می‌پذیرفت، همان‌طور که در قضیه پذیرش قطعنامه ۵۸۸امام(ره) نظر کارشناسان نظامی را تأیید کرد. بنابراین تصمیم نهایی درباره جنگ از طرف امام(ره) اتخاذ می‌شد و امام(ره) نیز شرایط پایان جنگ و پذیرش صلح را تعیین کرد، شرایط امام(ره) برای پذیرش صلح چنین بود:

۱- خروج بی‌قیدوشرط نیروهای عراقی از خاک ایران. ۲- تعیین متجاوز و محکومیت او از سوی هیئت بین‌المللی. ۳- تعیین خسارت جنگی از سوی هیئت بین‌المللی و پرداخت آن. بر همین اساس همه دولت‌های وقت برای پذیرش صلح، شرایط امام(ره) را در نظر می‌گرفتند و بدون تحقق این شرایط حاضر به پذیرش صلح نبودند و تا تحقق صلح عادلانه، بر ادامه جنگ تأکید و اصرار می‌کردند. البته طبق اصول قانون اساسی اعلان شروع و پایان جنگ جزواختیارات رهبری است و دولت‌ها به‌عنوان موقعه‌مجر به در چهارچوب وظایف و اختیارات باید خود، را با آن سیاست هماهنگ کنند.

● تأثیر آزادسازی مناطق اشغالی ایران در تحولات سیاسی منطقه این تأثیرات را می‌توان چنین ذکر کرد:

۱- دنیا‌توان نظامی ایران و ظهور یک قدرت نظامی جدید به نام سپاه را پلور کرد. ۲- نیروهای خودی ابتکار عمل سیاسی و نظامی را در دست گرفتند و توازن سیاسی و نظامی به سود ایران تغییر کرد. کیسینجر، نظر به برآز سیاست خارجی آمریکا پس از پیروزی ایران در عملیات بیت‌المقدس گفت: «اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد، در مخاطره نبود و این به‌نفع ماست که هرچه زودتر آتش‌بس برقرار کنیم.» ۳- روند آزادسازی ثابت کرد که شکل جدیدی از طراحی‌های نظامی، منبعث و الهام‌گرفته از انقلاب اسلامی و رهبری امام‌خمینی(ره) به ثمر رسیده‌است. ۴- شکست سیاسی و نظامی عراق در راهبرد و تاکتیک. ۵- عراق برگ برنده خود را برای تحمیل هر نوع خواسته نامشروع به ایران از دست داد.

● ایجاد سیاسی ادامه جنگ: در قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت ایران به‌دنبال یک صلح پایدار در منطقه بود، در حالی‌که قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت هیچ نگاه جدی به صلح و لوازم آن نداشت. در بندهای شش‌گانه این قطعنامه هیچ اشاره‌ای به تعیین متجاوز، تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت نشده و فقط به آتش‌بس اکتفا شده بود که بر ابهامات موجود در راه صلح می‌افزود. گذشته از آن، این قطعنامه از نظر سیاسی برای تأمین نظر عراق با پیشنهاد اردن و حمایت آمریکا تصویب شد. قبل از این و زمانی که بخش بزرگی از خاک ایران را اشغال عراق بود، شورای امنیت هیچ‌گاه فراتر از آتش‌بس حرفی نزده بود، اما در این قطعنامه خواستار عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی شده بود که در خواستی بی‌معنی بود و با پیروزی‌های ایران در ۴عملیات بزرگ آزادسازی مناطق اشغالی، بخش عمده این موضوع قبلاً حاصل شده بود. عراق اقدامات عملی برای پذیرش قطعنامه ۵۱۴انجام داد، صحیح نیست، زیرا عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی از جمله بندهای این قطعنامه بود. درحالی‌که عراق پس از تصویب این قطعنامه نیز همچنان ارتفاعات آق‌داغ، میمک، قلاویزان، شهر نفت‌شهر و... را در اشغال خود نگه داشته بود. اگر منظور عقب‌نشینی عراق پس از عملیات بیت‌المقدس و قبل از قطعنامه ۵۱۴باشد، باید گفت که ارتش عراق ناچار به عقب‌نشینی شد.

پل خیر شاهکار مهندسی قرن ۲۱



محمدامین رنوف، جهادگر جانپاز توفیقات ۸سال دفاع مقدس نتیجه اخلاص و معنویت و فداکاری رزمندگان جهادگر و طرح‌ها و ایده‌های نو و ابتکارات آنان بود که غیرممکن‌ها را با توکل بر خدا و بصیرت و آگاهی ممکن کردند. اصلاً حتی امروز در ارتباطات در هیچ‌جای دنیا سراغ نداریم که پلی شناور به‌طول ۱۴ کیلومتر در نیاز و باتلاق روی آب بزنند. اما رزمندگان ما برای هدفشان به پشتیبانی نیاز داشتند و پل خیبر را احداث کردند، آن‌هم طوری که هر کدام از قطعاتش ۶تن وزن را تحمل کند.

فرماندهان از جمله شهید مهدی باکری و شهید همت و حسین خرازی، همه ناامید و مأیوس بودند که جزایر در اثر بانک‌های سنگین دشمن از دست رزمندگان برود. در این‌باره از سرلشکر شهید مهندس بهروز پورشریفی، فرمانده مهندسی رزمی وزارت جبهه سازندگی (سابق)، دعوت شد؛ کسی که افتخار سنگر سازان می‌سنگر است. این شهید گران‌قدر برای طراحی ساخت و حمل پل از همه مهندسان کشور دعوت کرد و در نهایت پل خیبر به لطف خدا به‌دست رزمندگان ساخته شد. این‌گونه بود که رزمندگان ما با قوت تمام، جزایر را حفظ کردند.

پل خیبر با کمتر عرض از ۲۵۰۰قطعه و اسکلت اصلی تیر آهن ۱۴ به‌صورت لانه‌زنبوری و با استفاده از فوم ساخته شد. در ۲طرف پل ۲بال برای اینکه تحمل بار بیشتر شود زده شد. اولین بار در کشور و روزشگاه آزادی نمونه این پل استفاده شده بود. پس از ساخته‌شدن پل خیبر رزمندگان قوت‌قلب گرفتند و دشمن با تمام توان وارد شد و به فکر بازپس‌گیری جزایر افتاد، اما رزمندگان ما حسین‌وار برای بازپس‌گیری جزایر جنگیدند.